



Atlantic Council

پایان پکک و درگیری با ترکیه؟

وداع (احتمالی) با سلاح. روز پنج‌شنبه عبدالله اوجالان، رهبر زندانی حزب کارگران کردستان یا پکک خواستار انحلال و خلع سلاح این گروه شد. این گروه شبه‌نظامی که ایالات متحده و برخی کشورهای دیگر آن را یک سازمان تروریستی می‌دانند، دهه‌هاست که در حال جنگ با دولت ترکیه است و گروه‌های وابسته به آن در سوریه و عراق فعالیت می‌کنند. چرخش خیره‌کننده اوجالان سوالات بسیاری را مطرح می‌کند. کارشناسان شورای آتلانتیک تلاش کرده‌اند تا در مقاله‌ای به این سوال‌ها پاسخ دهند.

ریک اوتزن، مشاور ژئوپلیتیک در برنامه‌های ترکیه در اندیشکده شورای آتلانتیک می‌نویسد، اوجالان و پکک از سال ۱۹۸۴ مبارزات خود را با دولت ترکیه آغاز کرده‌اند و شاخه‌های خود را در سوریه و عراق و ایران ایجاد کرده‌اند. تنش‌های ناشی از درگیری‌های پکک، دهه‌هاست که شرایط ترکیه، منطقه و روابط ترکیه و آمریکا را متلاطم کرده و تلاش برای ثبات، رفاه و امنیت را برای ترک‌ها، کردها و سایر مردم منطقه ناکام گذاشته است. این بیابانی اولین تلاش جدی در بیش از یک دهه برای پایان دادن به مبارزات مسلحانه پکک و عادی‌سازی سیاست در منطقه‌ای با اکثریت کردشین و متاثر از این درگیری است. اما اوجالان فعلاً تصمیم نهایی را بر عهده رهبر کنونی پکک گذاشته و باید هنوز منتظر کنگره حزب پکک برای حرف آخر بمانیم. اگر زمان برگزاری این کنگره هنوز مشخص نیست. اگر فراخوان اوجالان در این کنگره تأیید شود و تمام شبه‌نظامیان گرد در سوریه، عراق و ایران از آن تبعیت کنند، این یک پیروزی بزرگ برای تمام طرف‌ها خواهد بود.

دنی ارسلان، مدیر ارشد و بنیانگذار شورای آتلانتیک در ترکیه می‌نویسد، اگر بتوانیم بین خطوط اظهارات اوجالان را بخوانیم، انگار که او امید خود را برای پیروزی در برابر ارتش ترکیه از دست داده و به دنبال زمینه رسمی‌تر و سیاسی برای ادامه مبارزات خود است. او همچنین پکک را سازمانی منسوخ خواند که ریشه در آرمان‌های مارکسیستی / لیننیستی دارد که دیگر وجود ندارند.

ریک اوتزن تأکید می‌کند که اوجالان احتمالاً می‌خواهد میراث خود را به‌عنوان فردی بیش از یک زندانی جنگ‌طلب یا تروریست تثبیت کند و به‌عنوان صلح‌طلبی یاد شود که خشونت یا «مقاومت» را به دستاوردهای سیاسی تبدیل می‌کند. او قبلاً از همکاری ترک‌ها و کردها حمایت کرده بود و در بیانیه جدید خود جمهوری ترکیه را به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به این امر تقدیر کرد؛ گام دیگری در تحولات طولانی از ابعاد جدایی‌طلبانه و ضدولتی ایدئولوژی پکک.

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ روند صلح با پکک را دنبال کرد که به دلیل رخدادهای سوریه و چالش‌های سیاست داخلی مختل شد. او قصد دارد رهبری باشد که به تروریسم پکک پایان می‌دهد و در عین حال شرایط زندگی را برای کردها در ترکیه و منطقه بهتر کند. بازگشت روند صلح به اقتصاد ترکیه و روابط این کشور با آمریکا کمک می‌کند و موانع ایجاد یکپارچگی در سوریه (و عراق) برای ایجاد اقتصاد منطقه‌ای تحت هدایت ترکیه را از بین می‌برد. این امر همچنین می‌تواند قدرت اردوغان در سیاست‌های داخلی را تقویت کند و ممکن است به جذب دوباره ترک‌های لیبرال و چپ‌گرایان گرد که در یک دهه گذشته مواضع تند او در قبال پکک را رد کرده‌اند، منجر شود. به‌نظر می‌رسد پکک به فراخوان اوجالان برای برگزاری کنگره رهبری و وابستگان برای عمل به بیانیه او توجه نشان دهند. انتظار می‌رود که احتیاط و شرایطی وجود داشته باشد؛ روندی از اجرای چندمرحله‌ای به‌جای تحویلی فوری.

گروه‌های وابسته حاضر در سوریه در معرض دید بیشتری قرار دارند و احتمالاً راحت‌تر از این بیانیه پیروی خواهند کرد. ممکن است جناح‌های مخالفی وجود داشته باشند که از خلع سلاح یا توقف جنگ خودداری کنند. کادرهای سالخورده در کوه‌های قندیل ممکن است به دنبال راهی شرافتمندانه برای بیرون آمدن از تپه‌ها داشته باشند و این سازمان به‌رغم توزیع منطقه‌ای از نظر ایدئولوژیکی بسیار متمرکز است. به هر حال این سازمان بیشتر ظرفیت خود را برای تداوم حملات مسلحانه از دست داده بنابراین مسئله در آنجا روند سیاسی است، در حالی که در سراسر مرز عراق و سوریه مسئله تبعیت از آن است.



تحولات آمریکا



یاسمن طاهریان
خبرنگار گروه بین‌الملل

در اولین ماه پرتلاطم چهل‌هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا، پایگاه حامیان دونالد ترامپ در پوست خود نمی‌کنجد و مخالفان او سردرگم شده‌اند. ترامپ در اقدامات برقی‌آسانی خود تلاش می‌کند تا ریاست‌جمهوری را به شاخه اصلی و حکمفرمای دولت تبدیل کند. سوال اینجاست که کمین او تا کجا پیش می‌رود تا اینکه جلوی او گرفته شود؟ اگر هم در نهایت کنترل شود «جمهوری فدرال» آمریکا در چه وضعیتی خواهد بود؟

در فوریه ۲۰۲۵، ترامپ در حالی که دربارہ فرمان‌های اجرایی خود صحبت می‌کرد، خود را «پادشاه» خطاب کرد که حامیان و مخالفانی را در پی داشت. مجریان برنامه فاکس و دوستان اطلاقی این لقب را جشن گرفتند. پس از آنکه نیویورک برنامه طرح ترافیک خود را اعلام کرد که به‌منظور کاهش ترافیک و افزایش بودجه برای حمل و نقل عمومی در نظر گرفته شده بود، دولت ترامپ تأیید فدرال برای این برنامه را لغو کرد. دولت ادعا می‌کند که طرح ترافیک هزینه‌ای برای رانندگان طبقه کارگر ایجاد می‌کند و مخالف استفاده از این درآمد برای حمل و نقل عمومی به‌جای تعمیر راه‌ها و جاده‌هاست. ترامپ در شبکه تروث‌سوشال نوشت: «منهتن و کل نیویورک نجات پیدا کردند. زنده‌باد پادشاه!» کتی هچل، فرماندار نیویورک بلافاصله واکنش نشان داد و گفت: «نیویورک ۲۵۰ سال است که زیر دست هیچ پادشاهی اداره نشده و ما مطمئنیم که الان هم آغاز آن نخواهد بود.» هچل در ادامه گفت: «خیابان‌های این شهر جایی است که با جنگ‌ها مبارزه شده است، ما مقابل پادشاه ایستادیم و برنده شدیم. اگر نیویورکی‌ها را نمی‌شناسید بدانید وقتی جنگی به‌راه می‌افتد، ما عقب نمی‌نشینیم؛ نه الان، نه هیچ‌وقت دیگر.»

ترامپ و حامیانش اقتدار طبیعی رئیس‌جمهور آمریکا را در قالب‌های گسترده می‌بینند؛ مثل رئیس‌جمهور روسیه یا یک پادشاه. به‌گزارش Conversation، تمایل به «روسی‌سازی» ریاست‌جمهوری تصادفی نیست. ترامپ و بسیاری از حامیانش قدرت پادشاه‌گونه‌ای را که ولادیمیر پوتین دارد، تحسین می‌کنند. جو آدتونچی، دبیر این وب‌سایت می‌نویسد: «سیستم حکومت روسیه را «ریاست‌جمهوری تاجی» نام‌گذاری کرده‌ام که رئیس‌جمهور را به‌نوعی پادشاه منتخب تبدیل می‌کند.»

دو قدرت محوری برای این نقش وجود دارند. اول، مثل یک پادشاه، «رئیس‌جمهور تاجی» برای سیاست‌گذاری به نمایندگان منتخب مردم در مجلس متکی نیست. در عوض پوتین سیاست‌گذاری را به‌صورت یکجانبه از طریق فرمان‌های خود اعمال می‌کند.

دوم، فرمان‌های ریاست‌جمهوری را می‌توان به‌راحتی پس گرفت و اصلاح کرد. این امر به ترامپ و تیم حقوقی‌اش اجازه می‌دهد تا زمانی که فرمان‌هایش به چالش کشیده می‌شوند، مجدداً آن‌ها را تنظیم کنند و پرونده‌هایی را برای دیوان عالی تشکیل دهند.

سوم، بخش‌هایی از جناح‌های راست محافظه‌کار مدت‌هاست که استدلال می‌کنند رئیس‌جمهور باید قدرت بیشتری داشته باشد. مثلاً ایده «مجری واحد» سال‌ها در محافل محافظه‌کاران مورد بحث قرار گرفته است که اساساً ادعا می‌کند رئیس‌جمهور باید بتواند کل قوه مجریه، از بوروکراسی تا دادستان‌ها و اف‌بی‌آی را هدایت و کنترل کند.

عده‌ای از کارشناسان معتقدند که شیوه عملکرد ترامپ نشان می‌دهد که او روش‌های دیپلماتیک برای رسیدن به اهداف خود را بلد نیست. او نمی‌داند چگونه باید با نمایندگان کنگره بحث و گفت‌وگو کند تا بتواند طرح‌های خود را از طریق جلب حمایت آنها به تصویب برساند؛ بنابراین ترجیح می‌دهد از طریق فرمان‌های اجرایی اقدام کند.

از بار اولی که دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ به ریاست‌جمهوری رسید، پژوهشگران حوزه اقتدارگرایی هشدار داده‌اند که تهدید بزرگی دموکراسی آمریکایی را هدف قرار داده است. در موارد مختلف، این تهدید به‌عنوان «بحران قانون اساسی» مطرح شده که در آن شاخه دولت از قدرتی که از سوی قانون اساسی به دیگر شاخه‌ها داده شده سرپیچی یا آن را غصب می‌کنند.

دعوا بر سر ماهیت بنیادی آمریکا است. رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید در حال پاکسازی، حذف کلاه برداری و سوءاستفاده از بوروکراسی است اما مخالفان او هشدار می‌دهند که ترامپ در حال نابودی دولت فدرال است. ترامپ می‌گوید که برای جهان صلح می‌آورد و برای خانه، رفاه؛ مخالفان هشدار می‌دهند، ترامپ ائتلاف‌هایی را که غرب قوی نگه می‌دارد، از بین می‌برد. ترامپ می‌گوید که دوباره آمریکا را با عظمت می‌کند، مخالفان هشدار می‌دهند که او کشور را وارد بحران قانون اساسی یا حتی اقتدارگرایی ترامپی می‌کند.

هر کدام از اقدامات ترامپ نشان می‌دهند او معتقد است قدرت در اختیار او قرار گرفته و تأیید می‌کند که به دنبال کسب اختیارات بیشتر است. او با نادیده گرفتن کنگره، تلاش می‌کند با حکم و دستور آمریکا را اداره کند. او می‌گوید که رئیس‌جمهور می‌تواند جلوی بودجه کمک‌های خارجی را که از سوی کنگره اختصاص داده شده بگیرد. قانون‌گذاران این انتظار را داشتند که شاخه اجرایی دولت قدرتمندترین باشد اما اقدامات ترامپ ویرانی آن را در پی خواهد داشت؛ از حدوداً ۷۰ فرمان اجرایی ترامپ در نگاه اول تعدادی از آنها علناً با قانون اساسی مغایرند و او ظاهراً به‌دنبال آزمایش قدرت با قوه قضائیه است.

به هر طرف که نگاه کنید، موضوع همین است. وزارتخانه‌های دولتی گیج شده‌اند که بخشی از آن به‌دلیل اثبات قدرت شخصی ترامپ بر آنهاست. واشنگتن پست گزارش داده که از نامزدهای سمت‌های ارشد در پلیس و سیستم‌های اطلاعاتی سوال می‌شود که آیا آنها از ادعای نادرست ترامپ مبنی بر اینکه سال ۲۰۲۰ در انتخابات برنده شد، حمایت می‌کنند یا نه. ترامپ همچنین تدابیر امنیتی پساواگرایی را از میان برداشته تا قوه قضائیه را از سیاست دور نگه دارد. قوه قضائیه در یکی از اولین اقدام‌های خود از دادستان‌ها خواست تا اتهام فساد علیه اریک آدامز، شهردار نیویورک سیتی را لغو کنند، البته تا زمانی که آدامز خواسته‌های ترامپ را انجام دهد.

در سیاست خارجی نیز ترامپ به دنبال فرار از مسئولیت‌هایی است که به ارث برده. آمریکا از سازمان‌های چندملیتی مثل سازمان جهانی بهداشت خارج شد که بخشی از دلیل آن، بار مسئولیتی بود که بر آمریکا تحمیل می‌شد. او از تهدید تعرفه‌ها استفاده می‌کند تا بتواند نفوذ خود را بر دولت‌های خارجی به دست آورد. این امر همچنین باوجود افرادی که در خانه به دنبال تسکین می‌گردند به او قدرت برتر را می‌دهد. چنانچه ترامپ با استقبال از روسیه تابوشکنی می‌کند، انگار که او به ائتلاف خود با اروپا به‌عنوان ابزاری برای چانه‌زنی استفاده می‌کند.

تمامیت‌خواهی‌های ترامپ

این موضوع را بارها شنیده‌ایم که چنین جاه‌طلبی‌های حدانگیزگرایی ریاست‌جمهوری ترامپ در تاریخ آمریکا بی‌سابقه‌اند اما در حقیقت ترامپ اولین کسی نیست که می‌خواهد حاکمیت بر آمریکا را به خود اختصاص دهد. فرانکلین روزولت بیش از ۳ هزار و ۷۰۰ فرمان اجرایی امضا کرد. او برای اعمال فشار از طریق «معامله جدید» یا New Deal ۶ ماه تلاش کرد تا با اضافه کردن قضاات به دیوان عالی بتواند اکثریت را به‌دست آورد. در ۳ دهه گذشته قدرت از کنگره به کاخ سفید عقب‌نشینی کرده است. یکی از سنت‌های دیرینه جمهوری خواهان در خواست برای بازسازی دموکراسی واقعی از طریق گرفتن قدرت از بوروکرات‌هاست. آمریکا همیشه در قبال نهادهایی مثل سازمان ملل که می‌توانند فعالیت‌هایش را محدود کنند، محتاط بوده است.

علاوه بر آن، ترامپ این حق را دارد که اهداف جدیدی برای بوروکراسی تعیین کند. او همچنین وظیفه دارد آن را صادقانه و کارآمد

انجام دهد. تلاش بیل کلینتون برای عملکرد موثر و روان دولت منجر به حذف بیش از ۴۲۰ هزار شغل دولتی شد. به گزارش اکونومیست، همانگونه که قبلاً گفته شد وزارتخانه‌های آمریکا نیاز به تحولاتی دارند؛ مثل پنتاگون که در آماده‌سازی آمریکا برای جنگ‌های قرن بیست و یکم اهمال می‌کند و ترامپ هر بهانه‌ای برای ایجاد صلح در اروپا و خاورمیانه را دارد، هر دو برای نجات جان انسان و آزاد شدن آمریکا تا بتواند بر رقابت خود با چین تمرکز کند، لازم‌اند.

با این حال دولت همانگونه که به اهداف توجه می‌کند باید ابزارهای رسیدن به این اهداف را نیز تأمین کند. اینجاست که منتقدان ترامپ حق دارند هوشیار باشند. شوک‌درمانی بوروکراتیک قبل از آنکه خوبی داشته باشد، آسیب‌های بسیاری ایجاد می‌کند؛ کارمندان دولتی را در معرض آزمون‌های وفاداری و خلوص نیت قرار می‌دهد و سازوکار درونی اداره یک اقتصاد مدرن پیچیده را سیاسی می‌کند. زمانی که عدالت تابع هوس‌های ریاست‌جمهوری قرار بگیرد فساد حاکمیت قانون را فرا می‌گیرد. طرح صلح ترامپ برای غزه فلسطینی‌ها را مجبور به

دعوا بر سر ماهیت بنیادی آمریکا

رئیس‌جمهور آمریکا

می‌گوید در حال پاکسازی، حذف

کلاه برداری و سوءاستفاده از

بوروکراسی است اما

مخالفان او هشدار

می‌دهند که ترامپ

در حال نابودی

دولت فدرال است.

ترامپ می‌گوید که

برای جهان صلح

می‌آورد و برای

خانه، رفاه؛ مخالفان

هشدار می‌دهند،

ترامپ ائتلاف‌هایی

را که غرب قوی

نگه می‌دارد، از بین

می‌برد



پادشاه

اقدامات دو

چگونه موازنه قدرت بین شاخه دولت فدرال را به چ